

سرکوب و زندان عامل اصلی پراکندگی طبقه کارگر!

متن سخنرانی بابک آزاد

در دومین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

با سلام به تک تک دوستان و رفقای حاضر در جلسه و با تشکر از برگزارکنندگان این مراسم که جهت گرامی داشت خاطره جاودانه جان باختگان دهه ۶۰ و بویژه جان باختگان گرانقدر قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ این گردهمایی را برگزار کرده اند، و کوشیده اند با تمرکز بحثها روی جنبش های اجتماعی و سرکوب که نتیجه طبیعی اش دستگیری و به زندان افتادن فعالان این جنبش ها می باشد، گوشه های دیگری از سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و جنایات این رژیم ضد مردمی را افشاء سازند.

قبل از شروع صحبتم اجازه دهید که تاکید کنم که با توجه به ساخت اقتصادی- اجتماعی حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته، جنبش کارگری پر اهمیت ترین جنبش اجتماعی در کشور ماست. این را نه به این خاطر که موضوع بحث امروز جنبش کارگری و سرکوب است، و نه به این خاطر می گویم که خود یک کارگر بوده ام بلکه واقعیت این است که با توجه به نقش عینی طبقه کارگر به مثابه طبقه تحت ستم اصلی کشور که رسالت تغییرات اساسی در جامعه ایران را بر دوش دارد جنبش کارگری امید واقعی هر گونه تغییر است.

همانطور که گفتم من یک کارگر بودم که قبل از قیام بهمن به عنوان کارگر جوشکار کار می کردم. در آن زمان با توجه به مبارزات سازمان چریکهای فدائی خلق در سطح جامعه و تاثیرات غیر قابل انکار مبارزات این سازمان در میان توده ها من نیز مثل خیلی از کارگرهای دیگر از مبارزات این سازمان پشتیبانی می کردم. بر عکس نظر ساده اندیشانی که فکر می کنند سازمان چریکهای فدائی خلق به دلیل پای بندی به مشی مبارزاتی خود یعنی تئوری مبارزه مسلحانه تاثیری روی کارگران نداشت و یا و در جهت ایجاد ارتباط با آنها حرکت نمی کرد، بر عکس در آن زمان من به عینه می دیدم که چگونه این سازمان به اعتبار مجموعه فعالیتهای مبارزاتی اش که از مشی انقلابی اش نشأت می گرفت در دل کارگران جا باز کرده است. به همین خاطر من و رفقایم با الهام از مبارزات و رهنمود های مبارزاتی سازمان فدائی با تشکیل هسته های کارگری مخفی در مبارزه ای که به قیام بهمن منجر شد فعالانه شرکت داشتیم. همانطور که می دانیم در

طی آن مبارزات کارگران ایران مبادرت به تشکیل شورا های کارگری در کارخانه های خود نمودند.

در آن شرایط که انقلاب از قدرت فراوانی بر خوردار بود کارگران از طریق این شوراها در جهت تامین مطالبات خود تلاش می کردند. گر چه مدیران وابسته به رژیم جدید سیاستهای ضد کارگری و سرکوبگرانه خود را از همان فردای قیام پیش می بردند اما در آن اوضاع هرج و مرج پس از قیام بهمن هنوز کارگران از قدرت زیادی برخوردار بودند و شورا های کارگری که نهاد هائی صنفی بودند از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار بودند. شورا ها در تعیین مقررات کارخانه دخالت می کردند و در مذاکرات نماینده شورا با مدیریت در خیلی از مواقع حرف نماینده کارگران پیش می رفت. اما متاسفانه با قدرت گیری جمهوری اسلامی قدرت شورا ها بتدریج تضعیف و پس از گسترش جو سرکوب کاملا از بین رفت.

برای جلوگیری از اشتباهی که خیلی ها آگاهانه به آن دامن می زنند اجازه بدهید که تاکید کنم که شورا هائی که کارگران ما در قیام بهمن بر پا کردند با شورا های کارگری در تجربه انقلاب اکتبر و دیگر انقلابات کارگری کاملا فرق داشت چرا که آن شورا ها نهاد های اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر بودند که به پشتوانه قدرت نظامی طبقه کارگر عمل می کردند اما تشکل های کارگری ای که در ایران نام شورا روی خود داشتند نهاد هائی بودند که صرفا به امور صنفی کارگران می پرداختند در نتیجه نباید این شورا ها را با شورا هائی که مثلا در جریان انقلاب اکتبر بوسیله کارگران آگاه ساخته شد یکی گرفت و به این ترتیب مفهوم شورا را در ادبیات مارکسیستی و تجربه کارگری مخدوش ساخت.

در ادبیات مارکسیستی و تجربه کارگری شورا ها جوانه های قدرت دولتی نوین کارگران هستند نه نهاد های صرفا صنفی که برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد با کارفرمایان چانه می زنند. از آن جا که یکی از بحثهای انحرافی در میان طرفداران جنبش کارگری در دو دهه اخیر بحث شورا و سندیکا و اینکه کدام یک ظرف مناسب تشکل کارگران هستند، بود که مدتها انرژی فعالان این جنبش را به هرز برد این تذکر را لازم دیدم. به خصوص که برخی از دیدگاه های انحرافی با تاکید بر شورا ها به عنوان شکل مناسب تشکل صنفی کارگران و القاء مفهوم شورا های انقلاب اکتبر به شورا های صنفی بعد از قیام بهمن می کوشیدند و گاه هنوز نیز می کوشند راه حل ذهنی خود را به جای واقعیت عینی قرار دهند. این نیروها بیشتر برای اینکه ماهیت راست خود را در پوشش چپ بپوشانند به این حربه متوسل می شدند. یعنی سعی می کردند با ابراز اعتقاد به شورا

برای خود وجهه چپی دست و پا کنند که در واقع فاقد آن بودند و هستند. من دیگر به علت کمبود وقت به این نمی پردازم که اساساً اشکال تشکلی صنفی طبقه کارگر از بطن مبارزات خود این طبقه بیرون می آید و نه از ذهن روشنفکرانی که خود را وابسته به آرمانهای این طبقه قلمداد می کنند.

به هر حال اجازه دهید که باز گردم به شرایط قیام بهمن، به شرایطی که هر چه از قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی- که با حمایت قدرتهای امپریالیستی اهرم های قدرت را در ایران به دست گرفت بیشتر می گذشت ما بیشتر متوجه می شدیم که اهداف بزرگی که کارگران به دنبالش بودند تحقق نیافته و تمامی دستگاه سرکوب و ماشین دولتی و سیستم اقتصادی دست نخورده باقی مانده و حاکمان جدید آگاهانه در تدارک سرکوب کامل انقلاب مردم می باشند. ما که در زمان شاه و در جریان فعالیت های مبارزاتی در آن زمان شاهد بودیم که بدیهی ترین حقوق کارگران و حشیان سرکوب می شود و سندیکا های شاه ساخته به جای تشکلی های مستقل کارگری جا زده میشوند با قدرت گیری حاکمان جدید متوجه شدیم که هر روز که می گذرد وضع بدتر از روز قبل می شود و همان سیاستهای سرکوبگرانه اما این بار در لفافه جدیدی پیش می رود. می دیدیم که رژیم جدید با ریو فریب و در عین حال با سرکوب در تلاش است تا شورا های اسلامی خود را به جای شورا های کارگری قرار داده و بدین وسیله شورا های واقعی را کنار زده و نهاد های ضد کارگری خود را به جای تشکلی کارگری جا بزند. دیدیم که چگونه خانه کارگر را که به همت تعدادی از کارگران مبارز و انقلابی شکل گرفته بود را به عنوان یک مرکز امریکائی مورد حمله قرار داده و با سرکوب فعالان کارگری خانه کارگر خود را به جایش قرار دادند. به این ترتیب شورا های تشکلی های صنفی کارگری و سندیکا های که در شرایط هرج و مرج پس از قیام بهمن امکان شکل گیری پیدا کرده بودند و برخی از خواستهای واقعی کارگران را نمایندگی می کردند را مورد ضرب و شتم قرار داده و فعالان آنها را دستگیر و زندانی و حتی اعدام نمودند. مطمئن هستیم که بر هیچ یک از شما امر پوشیده ای نیست که تعداد قابل ملاحظه ای از جان باختگان دهه ۶۰ را کارگران مبارزی تشکیل می دادند که چه به عنوان فعال کارگری و چه به عنوان عضو گروه های سیاسی بر علیه رژیم جدید مبارزه می کردند.

در واقع با یورش جمهوری اسلامی در سال ۶۰ به جنبش کارگری و کل جنبش انقلابی همه آن سندیکا ها و شورا های صنفی نابود شدند و دستاوردهای قیام بهمن به تاراج رفت و بار دیگر

پراکندگی بر صفوف کارگران غالب گردیده و کارگران فاقد تشکل در چنگال سرمایه داران زانو سفت رها گشتند. این را هم می دانیم که در ایران خود دولت حاکم از بزرگترین کارفرمایان می باشد. این خود یک تجربه عینی دیگری بود که بار دیگر ثابت کرد که در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته امکان تداوم فعالیت تشکل های قانونی وجود ندارد.

اجازه دهید که در اینجا از تجربه زنده خودم برایتان بگویم.

در پائیز ۵۸ من به اتفاق ۲ تا از رفقا که عکاس بودند و در خانه دستگاه آگرا دیسمان داشتند، تصمیم گرفتیم که از وضع زندگی کارگران و زحمتکشان شهرمان عکس و گزارشی تهیه کنیم. به این خاطر به محلات جنوب شهر و محلهای زندگی و کار کارگران در حاشیه شهر می رفتیم. با آنها گفتگو می کردیم و در مورد وضعیت زندگیشان از آنها سوال می کردیم. به عنوان مثال می پرسیدیم که آیا انقلاب تغییری در وضع زندگی ناگوار آنها ایجاد کرده یا نه. و البته همه آنها می گفتند که وضعیتشان بعد از انقلاب یا بدتر شده و یا به همان بدی قبل باقی مانده است.

ما حدود ۴۰۰ تا عکس از وضع کارگران و محل زندگیشان چاپ کردیم. از آنجا که تقریباً همه آن توده زحمتکش را هم می شناختیم، با کسب اجازه از آنها زیر هر کدام از عکسها اسم و محل زندگی بهمراه شرح کوتاهی راجع به آنها نوشتیم. عکسها را بزرگ کردیم و برای اینکه باران و آب هم خرابشان نکند پلاستیکی رویشان کشیدیم.

عکس ها را در چند صفحه بزرگ با روکش پلاستیک جا دادیم و برای چسباندن به دیوار آماده کردیم. با لایحه تصمیم گرفتیم برای افشای چهره حکومت جدید عکسها را جلوی دانشگاه شهر نمایش دهیم.

یک روز بعد از ظهر همانطور که نقشه کشیده بودیم نمایشگاه خود را برگزار کردیم. تعداد بسیار زیادی از این نمایشگاه خیابانی عکس استقبال کردند. مردم به دقت عکسها را نگاه می کردند و مطالب که زیر عکس ها نوشته شده بود را هم میخواندند. هنوز ساعاتی از برقراری نمایشگاه نگذشته بود که تعدادی از عناصر مزدور رژیم آمدند و قصد برچیدن و پاره کردن عکسها را داشتند. من که بعد از آن همه فعالیت در سرنگونی رژیم شاه و شرکت در قیام بهمن به راحتی حاضر نبودم که زیر بار تازه به قدرت رسیده ها بروم در مقابلشان ایستادم و با داد و فریاد به افشاگری پرداختم. مزدوران سرکوبگر رژیم جدید که به تازگی برای سرکوب انقلاب و به شکست کشاندن آن سازماندهی و مسلح شده بودند، اسلحه هایشان را کشیدند و من را با زور به درون

اتومبیل خود انداختند که البته این کارشان با اعتراض شدید مردم روبرو شد. اما آنها با تهدید مردم و پراکنده کردن آنان نمایشگاه را به هم زدند و من را دستگیر کردند. من را در زندان شهر در درون اتاقی انداختند که چند صندلی آهنی در آنجا بود. روی یکی از صندلی ها نشستم. بعد از مدتی مزدور قوی هیکلی که با لهجه ترکی به من فحش می داد وارد اتاق شد و همانطور که به طرف من می آمد وقتی که نزدیک شد انگشت سبابه خود را با شدت در چشم من فرو کرد. آخر زهر چشم گرفتن رژیم از انقلابیونی که بساط رژیم سرمایه داری وابسته را هدف قرار داده بودند شروع شده بود.

در آن زمان در زندان شهر ما تعدادی از عوامل رژیم شاه و ساواکی ها و چند شهردار سابق نیز نگه داری می شدند. که ما را هم کنار آنها قرار دادند.

نکته مهمی که در اینجا می خواهم اشاره کنم این است که رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش قصد سرکوب کامل انقلاب را داشت و اساساً برای همین هم به قدرت رسیده بود. و طبیعتاً سرکوب انقلابی به آن بزرگی، تنها با نابودی فیزیکی همه یا اکثر نیروهای انقلابی امکان پذیر بود.

پاسداران رژیم عکسهای نمایشگاه ما را برداشته بودند و به سراغ تک تک کسانی که اسمشان و آدرسشان زیر عکسها نوشته بود رفته بودند. پاسداران با سمپاشی علیه کمونیستها و دروغ گفتن در مورد ما، که گویا با گرفتن عکس از آن کارگران و زحمتکشان قصد توهین و سوءاستفاده از آنها را داشته ایم، آن زحمتکشان را علیه من تحریک کرده و حتی تعدادی از آنها را به جلوی زندان آورده بودند. پاسدارها حتی از آنها خواسته بودند که بر علیه من شعار بدهند.

در فضای انقلابی و پر شور آن سالها من شدیداً به دستگیری خود اعتراض داشتم اما آخوندی که قاضی جنایتکار رژیم بود، من را جلوی پنجره زندان برد و افرادی را که جلوی زندان آورده بود و علیه من شعار می دادند را نشانم داد و گفت: ببین، ما تازه به تولطف می کنیم که در زندان نگهت می داریم. اگر می خواهی همین الان تو را آزاد می کنم و می اندازمت جلوی اینها که تکه بزرگه ات گوش ات شود. اینها همه شاکی های خصوصی تو هستند. ما تو را با شکایت اینها در زندان نگه داشته ایم.

رژیم در آن زمان از این حربه یعنی شاکی خصوصی علیه مخالفان خود استفاده می کرد و با پرونده سازی جنبه قانونی به سیاست های سرکوبگرانه خودشان می دادند.

مزدوران رژیم اصرار داشتند که با نوشتن ندامت نامه و تعهد به اینکه در صورت آزادی فعالیت‌های علیه رژیم نکنم و اگر مرتکب خلافی شدم آنها حق دارند هر بلایی سر من بیاورند، تقاضای آزادی کنم. اما من راضی به این کار نبودم و هیچ ندامت نامه‌ای ننوشتم بالاخره مرا به ۶ ماه زندان و ۸۰ ضربه شلاق محکوم کردند.

یکی از اولین روزهای بهار ۵۹ بود که من را به حیاط زندان و به جلوی سکویی که در آن میله پرچم قرار داشت بردند و مرا به روی شکم خواباندند و ۸۰ ضربه شلاق به کمرم زدند و سپس پشت در زندان رهایم کردند.

آن روز آزاد شده و به خانه رفتم. خانواده ام از آزادی و دیدار مجدد من خیلی خوشحال شدند. در اتاق خانه امان روی زمین در کنار هم نشستیم و آنها در مورد زندان از من سوال می‌کردند. من سعی می‌کردم که در مورد شلاق خوردنم چیزی نگویم. نمی‌خواستم مادر و خواهر و برادرهایم را ناراحت کنم. روی زمین نشسته و به دیوار تکیه زده بودم. وقتی که برای چند لحظه‌ای از روی زمین بلند شدم، ناگهان صدای گریه و شیون مادرم بلند شد. دیدم که خون از جای ضربات شلاق پشت کمرم از پیراهنم عبور کرده و دیواری که بهش تکیه زده بودم خونین شده بود.

می‌دانم که آنچه بر سر من آوردند نسبت به آنچه که بعد از سر زندانیان مبارز ماو فعالین کارگرمیان آوردند و برخی از آنها در همین جلسه نشسته اند هیچ چیز نیست اما این واقعه را تعریف کردم که نشان دهم چگونه جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن به سرکوب و شکنجه فعالان کارگری متوسل شده و آنها را آماج یورش‌های وحشیانه خود قرار داد. حتما قتل وحشیانه ناصر توفیقیان کارگر بیکار در اصفهان که در همان زمان اتفاق افتاد را به خاطر دارید. و جالب است که این فجایع در شرایطی رخ می‌داد که کسانی که به نایب‌المرکز سازمان چریک‌های فدائی خلق به دست‌شان افتاده بود در نشریه کار خود مینوشتند که "نظام حاکم بر زندانهای جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست!" حالیکه در واقعیت، این رژیم از روز اول کمر به سرکوب مردم ما بسته بود و جز این هم نمی‌شد انتظار داشت چون تئوریسین‌های کبیر سازمان فدائی با تحلیل اوضاع کشور در همان دهه ۴۰ گفته بودند که روبنای نظام سرمایه‌داری وابسته ایران جز دیکتاتوری نمی‌تواند می‌باشد دیکتاتوری که به هیچ قانونی پای بند نیست و هیچ قانونی از تعدی او در امان نیست. اگر به آنچه که این رژیم بر سر تشکل‌های کارگری ساخته شده در دوران قیام آورد دقت کنیم می‌بینیم که چگونه این تحلیل مارکسیستی از واقعیت سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران صحت خود را بروشنی نشان می‌دهد. دیدیم که چگونه رژیم

تازه به قدرت رسیده مدافع سیستم سرمایه داری وابسته در ایران همه آن شورا ها و سندیکا ها را سرکوب کرد و کارگران را دست بسته تحویل کارفرمایان زانو صفت دادند. و دیدیم که با گسترش و شدت گیری سرکوب علیرغم همه تلاشها و مبارزات کارگران در بیش از دو دهه اخیر، باز هم پراکندگی و فقدان تشکل خاصیت برجسته مبارزات کارگری ماست.

واقعیت آن است که در تاریخ جنبش کارگری ما تنها در دو مقطع شاهد شکل گیری تشکل های کارگری هستیم. یکی در سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با حمله متفقین و خلع ید از رضا شاه قلدر فضای جامعه باز شد و طبقه کارگر توانست در این فضا به تشکل خود بپردازد و دیگری در مقطع کوتاهی پس از انقلاب سال ۵۷ و این هم به دلیل انقلابی بود که بعد ها ملاخور شد. خود این واقعیت نشان می دهد که شکل گیری تشکل های کارگری به حدی از دمکراسی و یا حداقل تضعیف قدرت سرکوبگر مرکزی نیازمند است.

اگر به مبارزات کارگران در دو دهه اخیر نگاه کنیم می بینیم که این مبارزات لحظه ای خاموشی نگرفته و به اشکال مختلف قدرت دولتی و قدرت سرمایه داران را به چالش کشیده است اما دیکتاتوری حاکم باز هم علیرغم همه این اعتراضات توانسته است از شکل گیری تشکل های علنی و توده ای جلوگیری کند. رژیم جمهوری اسلامی خوب می داند که شکل گیری این تشکل ها در تعارض با قدرت بلامنازع اوست و در واقع دیکتاتوری امکان ایجاد تشکل های کارگری را نمی دهد. همین واقعیت نشان می دهد که فعالین کارگری همچون فعالین بقیه جنبش های انقلابی به عبارتی دیگر در جهت سازماندهی خود مجبورند این دیکتاتوری را آماج مبارزات خود قرار دهند. و جهت ایجاد شکاف درسد این دیکتاتوری مبارزه کنند تا امکان واقعی تشکل یابی طبقه کارگر مهیا شود.

از آنجا که طبقه کارگر تنها با متشکل شدن و کار جمعی است که می تواند در مبارزه برای رسیدن به مطالبات برحق اش گامهای بزرگتری به پیش بردارد و از آنجا که طبقه کارگر به تشکل های صنفی خود نیازمند است و از آنجا که عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگران دیکتاتوری است پس وظیفه انقلابی حکم می کند که در جهت تضعیف این استبداد گام برداریم. و با گسترش همه اشکال مبارزه بر علیه رژیم، شرایط را جهت تحقق امر فوق مهیا سازیم. اما نباید فراموش کنیم که کارگران علیرغم همه نیازی که به تشکل های صنفی خود دارند بیش از هر چیز از فقدان سازمان انقلابی ای که مبارزات آنها را نه صرفا برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار بلکه برای نابودی نظام سرمایه داری هدایت کند در رنج اند. سازمانی که وظیفه دارد ضمن شرکت در

مبارزات روزمره کارگران این مبارزات را در جهت نابودی نظام حاکم به مثابه عامل اصلی فقر
و بدبختی کارگران سوق دهد.

امید که در فرصت دیگری ها بتوانیم با کمک هم کمبود های این بحث را برطرف سازیم. شاد و
پیروز باشید.